

اقرار با شکنجه دلیل نیست

جریان محاکمه سرتیپ افشار طوس

تنظیم: سودابه درویش - کارمند آموزش
قسمت دوم

سوار شده بود دوست و دشمن نمی شناخت و چون طبعاً خیلی باهوشتر و زرنگتر از ریاحی بود و زودتر و بهتر توانسته بود به روحیات و افکار دکتر مصدق پی ببرد و هم بستگی خانوادگی با ایشان داشت و در ارضای حس جاه طلبی ماکیاوولی مسلک بود به اصطلاح شروع کرده به جارو کردن زیر پای سرتیپ ریاحی و سعی کرد که برای خود شخصیت مستقلی ایجاد نماید که بعداً بتواند به مقامات بالاتر و مستقل تری برسد.

موافقت رئیس دولت را جلب کرد که عده ای از افسران ارتش و کادر گروهبانی را به شهربانی منتقل نماید موفق به صدور بخشنامه به ارتش شد که تمام قوای پادگانهای شهری به منظور حفظ انتظامات تحت قدرت و اختیار او مستقیماً در آیند بدون آنکه احتیاجی به اجازه ستاد باشد.

با دشمنان سیاسی مصدق و حزب ایران ارتباط محرمانه برقرار ساخت و از وجود عده ای از افسران جوان که در دوره تصدی تعلیماتی دانشگاه تحت تأثیر تبلیغات او قرار گرفته بودند برای تقویت خود استفاده نمود و بالاخره کار را به جایی رساند که حزب ایران هشیار شد و متوجه گشت که دچار عنصری شده که ممکن است با از بین بردن حزب توده دست حزب ایران را بریده با از بین بردن ریاحی قدرت حزب را متزلزل کرده و بالاخره با رسیدن به حساب خود دکتر مصدق و اطرافیان مستقیم او، هستی این حزب را از بین ببرد.

دکتر مصدق معاونت فرماندهی کل قوا را هم به افشار طوس وعده داده بود و هم به ریاحی ولی عملاً هرچه افشار طوس جلو می رفت ریاحی در جا می زد ، وجود افشار طوس مانع ترقی و موفقیت و تقرب ریاحی شده بود حزب ایران در انتخاب بین این دو نفر تردید نداشت یکی باید فدای دیگری شود از ریاحی که عضو حزب بود جز وفاداری به سوگند چیزی ندیده بود ولی آثار عملیات افشار طوس مشهود بود اگر افشار طوس موفق می شد قاب عقل دکتر مصدق را کاملاً بدزد روزگار حزب ایران تباه می شد همان طور در مراحل مختلفه و در بحرانهای سخت به نیروی عظیم توده مثل قضایای ۳۰ تیر متوسل می شد و از توده کمک می خواست.

حالا آقای دادستان این شما و ریاحی ، این شما و حزب ایران ، این شما و حزب توده بروید و قاتل

احساسات عالیه مبین پرستی و مصالح کشور واقع شده بخواهند افشار طوس را که آلت مجریه احکام و قوانین حکومت وقت بوده از بین ببرند تا در نتیجه بتوانند موجبات تضعیف آن حکومت را فراهم سازند و مملکتی را به عقیده خود از دست آن حاکم و آن حکومت خلاص سازند یا حکومت مخصوص و مورد نظر دیگری را مستقر کند که باز به نظر ایشان بهتر بتواند مصالح عالیه مملکت را رعایت نماید به نوبه خود عامل مؤثری بود که جا داشت گوشه ای از فکر مستنطق را در کشف علت قتل جلب نماید.

بدواً اجازه می خواهم فوراً عرض کنم که مستنطق در انتخاب طریق مختار نبوده و با توجه به جهانی که مثبت ضعف استدلال مستنطق در مؤثر دانستن فکر و ضعف حکومت سابق در ارتکاب جنایت است و جدا به عرض می رسانم ملاحظه خواهید فرمود که حق این بود رقابتهای سیاسی و جاه طلبی و مقام دوستی را عامل مؤثر تشخیص دهد و یقین داشته باشید که اگر مستنطق آزاد بود و آزادانه دنبال کشف حقیقت می رفت از آن طریق بهتر می توانست جامعه را هدایت کند و قاتل را تسلیم نماید.

ولی تفاوت روحی مخصوص بین سرتیپ ریاحی و سرتیپ افشار طوس موجود بود که کلید حل معمای قتل مرحوم است.

هر دو جاه طلب بودند هر دو انصافاً خوب و سریع و زود ترقی کرده بودند هر دو مشاغل حساس را عهده دار بودند هر دو جزو قسم خورده هایی بودند که به جای خدا و شاه و پرچم که سمبل سربازان این کشور است به حکومت وقت قسم خورده بودند.

منتهی ریاحی به قسم خود وفادار بود و آهسته آهسته بدون انحراف از دستورات حزب ایران می خواست جلو برود اما افشار طوس که بر خر مراد

دفاع آقای دکتر ملکی

در این موقع آقای دکتر ملکی وکیل مدافع پشت تریبون قرار گرفت و مدافعات خود را به شرح زیر بیان نمود:

مطالبی که مرحوم افشار طوس در طول زندگی خود بر اثر قساوت قلب معروفی که در معرفی مختصر از شخصیت او به عرض رساندم مرتکب شده بود یکی و دوتا و صد و هزار نبود و هیچ بعید به نظر نمی رسید که از بین این عده زیاد یک نفر مظلوم پیدا شده باشد که بخواهد داد خود را شخصاً از ظالمی که در مقابل چشم او بر اثر همان ظلمها روز به روز مدارج ترقی را پیموده است بستاند و لذا مستنطق مکلف بود که این عامل را نیز از نظر دور ندارد و در راه کشف حقیقت به دنبال این عامل هم برود.

کسانی که تشنه انتقام از آن مرحوم بودند فراوان بودند در شهرهای شمال اغلب خانواده های فوت ایشان را جشن گرفتند و شادیهایی کردند بعید نبود که عامل انتقام دخالتی در قتل آن مرحوم داشته باشد.

موقعیت و مقام افشار طوس در دستگاه حکومت سابق بعد از قضایای نهم اسفند و به خصوص در ایامی که صحبت از لایحه هشت نفری در اختیارات و سلب حق فرماندهی کل قوا از اعلیحضرت همایونی بحث روز بود عزت و شوکت افشار طوس به درجه ای بود که ظن غالب و قوی و شهرت مشهود این بود که یکی از دو نفر سرتیپ ریاحی یا سرتیپ افشار طوس معاونت فرماندهی کل قوا را از آقای دکتر مصدق قول گرفته اند و چون از قدیم گفته اند دو پادشاه در اقلیمی ننگیند بعید بود که حب جاه و مقام حس جاه طلبی رقابت حرفه یا سیاسی از عوامل مؤثر قتل مرحوم افشار طوس باشد و حق بود که مستنطق در بدو امر به این عامل نیز توجه خاصی مبذول می داشت.

بالاخره این فکر که اشخاصی تحت تأثیر



به نام کیفرخواست برای شما خواندند دادستان حکومت سابق تنظیم کرده بود تحقیقات به دست کسانی شده بود که اغلب شان امروز در گوشه زندان به بدبختی خود ناله می کنند و از کرده خود پشیمانند.

اقرار با شکنجه دلیل نیست

اقرارهایی که با شکنجه در کشور ما گرفته اند متأسفانه سوابق فراوانی دارد و اغلب آنها در دادگاه کشف شده و معلوم شده که مبتنی بر حقیقت نبوده است محاکم ما هم انصافاً در همان موقع و در

خیلی از موارد بدون توجه به آن اقرار حکم به برائت صادر کرده اند و این احکام کلاً در دیوان ابرام و حتی به صورت رویه قضایی درآمده است.

پس ملاحظه بفرمایید این اقراری که آن همه جنجال در اطراف آن راه انداختند حتی قطع نظر از شکنجه و آزار دلیلی نیست که بتواند دادگاه را به خودی خود جرمأ معتقد به ارتکاب جرم از ناحیه اقرارکنندگان بنماید چه رسد به

اینکه خود متهمین اظهار داشتند و صفحات همین پرونده شاهد گویای آن است آزادانه هم اقرار نشده باشد.

اینکه می بینید در اصول قوانین و آیین دادرسی همه جای دنیا به دادگاه اختیار داده شده است که در جلسه علنی از متهم هر گونه تحقیقی را لازم بدانند بنمایند، نیست مگر برای آنکه قانون نویسان و علما معتقد بودند که اثر اقرار بدون شائبه متهم اقراری است که آزادانه هنگامی می نماید که مقدرات او و نتیجه اقرارش بزودی معلوم می شود و اگر بنا بود که اقرار نزد مستنطق کافی برای اثبات تقصیر متهم تلقی گردد احتیاجی به تحقیق دادگاه و سؤال اینکه آیا به گناه خود اعتراف داری یا خیر باقی نمی ماند.

من اگر بخواهم اساس استدلال خود را در دفاع از موکلیم بر پایه بی تأثیر بودن اظهارات ایشان به علت زجر و شکنجه استوار سازم بایستی همین جا به مدافعات خود خاتمه داده با شمارش ادله مثبت شکنجه و آزار و من جمله اقرار صریح آقای لطفی وزیر دادگستری وقت به وجود پرونده شکنجه به شرح کیفرخواست دادستان بر علیه دکتر مصدق و اتکای به شهادت شهود کثیری که در محضر دادگاه اداي گواهی نمودند برائت این آقایان را از دادگاه بخواهم لیکن چون میل دارم قطع نظر از شکنجه هم ثابت نمایم که وقوع جرم از ناحیه متهمین به کیفیتی که در کیفرخواست منعکس است ثابت نیست با اجازه

را که از شاه داشت با این افسران تقسیم نمود در فکر علاج بود که چگونه برای همیشه وجود آنان را از جلوی اسلحه خوبی بود ولی نتیجه مطلوب به دست نیامد متهمین و وکلای مدافع رشید آنان تا آنجا که توانستند پرده ها را بالا زدند دکتر شاهکار همکار و رفیق عزیز من که جایش در بین ما خالی است آقای جعفر جهان یکی دیگر از دوستان وکلای مبرز ما ، دکتر عبده همکار جوان شجاع ما که در این دادگاه حضور دارند مثل هر وکیل شرافتمندی

نتیجه محاکمه را علی رغم تمایل دستگاه حاکمه به ثبوت عظمت مقام سلطنت و لزوم حفظ آن اساس منجر نمودند این دفعه هم تیر دکتر مصدق به سنگ خورد افشار طوس گم شد و سپس کشته شد موقعیت استثنایی عجیبی به دست دکتر مصدق افتاد که اگر خدای این کشور و این افسران نبود و قیام مردانه پیش نمی آمد مصدق به آرزوی خود می رسید و این آقایان بالای چوبه های داری بودند که در حیاط زندان آماده شده بود و همه مسبوقید تحت تأثیر قرار گرفتند.

مستنطق تحت تأثیر این نقشه شوم واقع شد ، بهرامی را که اول برای کشف جرم خواسته بودند و واقعاً لیاقت این عنوان را داشت عذر خواستند پرونده را از شهربانی گرفته و به دست نادری و سررشته و سروان قانع و عده دیگر سپردند ، محور تحقیقات عوض شد پرونده سازی که چندی بود متروک شده بود شروع گشت و صفحه ننگی در دستگاه کشف جرم ما باز شد.

طبیعی است که یک مشت مردم بی تقصیر به آسانی راضی نخواهند شد اقرار به وقوع امری بکنند که نتیجه منجر به مرگ ایشان بشود باید از وسائل قرون وسطایی و از وسائط دوره بربریت و توحش استفاده کرد داغ و درفش آورد به خواب گرفتن ، شلاق زدن ، هتک حرمت نمودن ، فحش دادن ، سوزن به پا زدن ، دست بند قبائی کردن ، با برق چشم خسته کردن ، ارباب اضافه تهدید و تطمیع و خلاصه به هر وسیله قیمتی شده متوسل شد تا دلائل به اصطلاح جمع آوری شود شاهد پیدا کنند ، اقرار بگیرند ، اقرار برکنند و به کمک دستگاه تبلیغاتی به شدیدترین وضع و رفیع ترین وجهی برخلاف اصول مسلمه اولیه قانون جزا استطاعت را به معرض اطلاع عامه بگذارند تا بتوانند قراز و بعداً کیفرخواستی صادر کنند که به همه چیز شبیه باشد جز به کیفرخواست ، آقایان افسانه را که

افشار طوس را پیدا کنید . من باز برای اینکه از همین پرونده ردی به شما داده باشم می گویم درست دقت کنید ببینید در روزنامه توده می نویسند اگر می خواهید بدانید چگونه افشار طوس را بیهوش کردند به دفتر فلان دواخانه در فلان تاریخ مراجعه کنید تا اسم دکتر منز را در آن دفتر جزو مشتریان اثر یا کلروفرم ببینید . اگر قصد کودتای ساختگی سرتیپ نصیری و مندرجات روزنامه های توده در روز قبل از وقوع آن حتی ذکر نام سرتیپ نصیری را ندیده بودید و اگر بعداً بر شما ثابت نشده بود که افسانه پریشان کودتا ساخته و پرداخته دولت وقت یعنی حزب ایران و حزب توده است شاید خیال می کردید پیش بینهای این حزب در پرونده افشار طوس الهاماتی است که زعمای آن از عالم غیب می گیرند ولی حالا که به دنیا ثابت شده است که سرتیپ نصیری فقط مأمور ابلاغ حکم شاهانه راجع به عزل دکتر مصدق و نخست وزیری سپهبد زاهدی بوده است باید باور بفرمایید که حزب توده مأموریتی جز اجرای نقشه های حزب ایران تا جایی که موافق با منظور و مرام آن حزب بوده نداشته و برای رد گم کردن آن بیچاره مستنطق بوده که به جای انجام وظیفه تحقیق ، موجبات ننگ دستگاه قضایی کشور را فراهم ساخته است که می نویسد عباسعلی را بگیرید یا فلان دفتر فلان دواخانه را معاینه نمایید .

طبعاً این سؤال پیش می آید که مصدق السلطنه را هر چند در امور سیاسی غیر مقید به اصول و احترام قوانین بدانیم چون نمی توانیم تصدیق کنیم که در امور عادی بی اعتنا به حفظ قانون باشد چه شد که پس از پی بردن به هویت قاتل در مقام معرفی و تعقیب برنیامد جواب این سؤال از معروضات سابق من پنداست مصدق السلطنه با افکاری که داشت و امروز قسمتی از آن ضمن کیفرخواست دادستان ارتش تشریح شده است هم گرفتار حزب ایران و توده بود هم به وجود این دو حزب احتیاج داشت . وجود شخص ریاحی در رأس ستاد ارتش برای او از نان شب واجب تر بود - مصدق السلطنه اگر می خواست برای قتل افشار طوس این دو حزب و شخص ریاحی را در جامعه رسوا نماید می بایستی به کلیه آمال خود و آرزوهای دور و درازی که داشت پشت پا بزند و مصدق السلطنه عاقلتر از آن بود که برای خاطر افشار طوس از سلطنت و از انتقامجویی از سلطان مملکت صرف نظر بنماید .

دکتر مصدق پس از استقرار مجدد اوضاع و بعد از اینکه اطمینان حاصل کرد که پایه صبر و متانت اعلیحضرت همایونی تا چه اندازه است و نیت شاهانه را که مایل بودند افکار عمومی خود با اطلاع از روحیه و طرز عمل دکتر مصدق به باطن او و افکار او پی ببرد به صورت ضعف ایشان تبلیغ نمود دید با بازنشستگی افسران هم به نتیجه ای که می خواست نرسید و یقین حاصل کرد این جماعت تا جان دارند نخواهند گذاشت شاه خدای نخواسته از بین برود کینه

اقرارهایی که با شکنجه در کشور ما گرفته اند سوابق فراوانی دارد و معلوم شده که مبتنی بر حقیقت نبوده است در همان موقع و در موارد بدون توجه به آن اقرار حکم به برائت صادر کرده اند و این احکام حتی به صورت رویه قضایی درآمده است

همکاران محترم ارائه ادله شکنجه و آزار را از ایشان تقاضا کرده خود دنباله بحث در اطراف پرونده را با فرض عدم وجود شکنجه می گیرم و در این قسمت هم البته سعی می کنم که به رؤوس مطالب اکتفا نموده تشریح جزئیات امر را در مورد هر یک از متهمین به عهده اساتید می گذارم.

اول در مورد آقای دکتر بقائی توضیح بدهم که همه می دانیم یکی از هدفهای مستقیم این پرونده بوده و آقای خطیبی متهم ردیف ۱ به قول دادستان جز دکتر بقائی کس دیگری نیست بعداً به آقایان افسران بپردازیم.

دکتر بقائی قطعاً انکار ندارد که در مقام تضعیف حکومت سابق بوده است و شاید یکی از افتخارات این مرد مبارز شجاع همین بوده که به محض احساس خطر از رویه آقای دکتر مصدق مردانه در صف مخالف جا گرفته به کمک وکلای اقلیت در مجلس و به کمک روزنامه شاهد و نویسندگان آن من جمله همین آقای خطیبی در روزنامه و به کمک اعضای حزب زحمتکشان در حزب می کوشیده است که بساط حکومت سابق را واژگون کند ولی آیا کسی که واجد

قدرت نمایندگی با مصونیت بوده روزنامه داشته جمعیت و حزب داشته مبارزی پرورایی بوده که آیا ندانسته است علناً بگوید من با حکومت مصدق مخالفم برای تضعیف حکومت مصدق محتاج به ارتکاب قتل هم بوده است البته عمل می گوید خیر خصوصاً که اولاً بین سیاستمدار با ترور زمین تا آسمان فاصله است ، ثانیاً به حکایت همین پرونده ساختگی وانمود شده است که افشار طوس با دکتر بقائی هم قسم بوده که مزاحم یکدیگر نشوند ، ثالثاً من قبلاً عرض

کردم که افشار طوس برای استقرار قدرت خود با دشمنان مصدق قرار محرومانه بسته بود ، رابعاً و از همه مهمتر پرونده این طور حاکی است که در بدو امر فقط فکر ربودن افشار طوس در بین بوده نه فکر کشتن او و بایستی تصدیق کرد که برای مرد سیاسی مثل دکتر بقائی با آشنائی کاملی که به اخلاق و روحیه دکتر مصدق داشت از آفتاب روشنتر بود که ربودن افشار طوس و غیبت یکی دو روزه او نه تنها موجب تضعیف حکومت مصدق نخواهد شد بلکه همان طور که دیدیم حتی قتل او موجب تقویت چندماهه آن دولت گردید .

پس دکتر بقائی و بالتجیه خطیبی برای تضعیف حکومت در مقام ربودن یا قتل افشار طوس برنیامده اند و اینکه در پرونده دیده می شود که بعضی از متهمین اظهاراتی نسبت به دکتر بقائی یا خطیبی می نمایند و یا می گویند در روز چهارشنبه بعد از ربودن

در منزل دکتر بقائی بودیم و به ایشان گفته شده آقای خطیبی می گویند شما گفته اید اگر افشار طوس خواست فرار کند او را بزنیم و آیا شما این مطلب را تأیید می کنید و ایشان گفتند انشاءالله فرار کند و از این جمله ما استنباط کردیم که باید افشار طوس را بکشیم الی آخر این رمان صرفاً باز به قول آقای دکتر منزله همان پیسی است که قبلاً نوشته شده بود و به زور شکنجه و تهدید به نام متهمین در پرونده قید شد وگرنه هر آدم عاقلی می تواند بخوبی تشخیص بدهد که اگر این آقایان به دستور دکتر بقائی افشار طوس را ربوده دکتر بقائی عاقلتر از آن بود که آن ایام با ایشان آن هم در خانه خودش تماس بگیرد .

و بعلاوه فرضاً که سلطه آمرانه برای دکتر بقائی نسبت به این امر فرض شود به جای دستور صریح دعای خیری بنماید و اگر واجد چنین سلطه نباشد این قدر بی احتیاط باشد که همین دعا را بدرقه راه آنها بنماید و تازه فرضاً که تمام مقدمات را قبول می کنیم از دعای انشاءالله فرار کند تا امر به کشتن به حدی که این آقایان را مصمم به کشتن نماید به قدری فاصله است که هیچ ذوق سلیمی نمی تواند دکتر بقائی را محرک در قتل افشار

طوس تشخیص بدهد . از دکتر بقائی که باید دید آیا با توجه به عامل تضعیف قدرت حکومت وقت خواه تحت تأثیر احساسات میهن پرستانه و متوجه به مصالح عالی کشور و خواه خدای نخواستہ تحت تأثیر افکار مضر ، دیگر فرض دخالت افسران بازنشسته در ربودن و بعداً قتل افشار طوس قابل تعقل است یا خیر ؟ اجازه بدهید فوراً عرض کنم با آن که مستنطق خواسته است این افسران شریف را به صورت جانی به جامعه جلوه بدهد

مع ذالک نتوانسته است این جنایت راجز جنایت سیاسی یعنی جنایتی که به خاطر حفظ شاه و مقام سلطنت و استقلال مملکت ارتکاب می شود به صورت دیگری درآورد و حق این بود پس از تحول اوضاع به اعتبار همین جنایات ادعایی هم که باشد به جای محاکمه و تقاضای مجازات برای این اشخاص تقاضای مدال و نشان می شد به هر صورت مجرم سیاسی که پدر کشنگی خاصی با افشار طوس نداشته و سابقه زندگیش معرف شخصیت اوست در اجرای منظور سیاسی اصولاً تابع هدف خود می باشد باید دید مادام که اعلیحضرت همایونی به اتخاذ پیشه صبر و متانت به دکتر مصدق اجازه می دهند که برای اجرای نیتی که مظاهر به آن بود و به همان جهت مورد تأیید مردم و ذات اقدس ملوکانه واقع شده یعنی دفاع در مقابل استعمار با کمال قدرت مبارزه نماید و یا آنکه

با آن که مستنطق خواسته است این افسران شریف را به صورت جانی به جامعه جلوه بدهد مع ذالک نتوانسته است این جنایت راجز جنایت سیاسی یعنی جنایتی که به خاطر حفظ شاه و مقام سلطنت و استقلال مملکت ارتکاب می شود به صورت دیگری درآورد

کم و بیش پی به نیات این مرد برده میل دارند مردم خود بفهمند چه نکته ای در سر حکومت منقوش است با فرض اینکه تجمع افسران بازنشسته برای اصلاح ارتش و وضع خود و بالتجیه تقویت شاه و حفظ شاه بوده معقول بوده است که بر خلاف هدف و منظور همایونی که تا سرحد امکان تقویت از دولت دکتر مصدق برای اجرای نقشه مبارزه ضد استعمار بوده است قدمی بردارند ، و آیا به فرض انحراف از این هدف باز همان طور که در مورد آقای دکتر بقائی به عرض رساندم ربودن افشار طوس و مخفی نمودن او یکی دو روز موجب تضعیف حکومت مصدق می گردید احیاناً اگر مستنطق می گفت این اشخاص افشار طوس را بردند بکشند تا دیگری را رئیس شهربانی بکشند که لااقل گوشه ای از حکومت به دست ایشان باشد یا افشار طوس را بردند بکشند برای اینکه انتقام بازنشسته شدن خود را از او بگیرند شاید بیشتر مأنوس به ذهن بود تا اینکه بگوید برای تضعیف حکومت روی احساسات شاهدوستی افشار طوس را ربودند .

چندین صفحه بازجویی به آقای خطیبی نسبت می دهند که اصلاً امضای ذیل آن منطبق با امضای او نیست و صریحاً مدعی جعل آن است در هیچ جای این پرونده شما نمی بینید که مزینی گفته باشد من رستم و شب چهارشنبه تصمیم کشتن افشار طوس را به بلوچ ابلاغ کردم عجب این است که افشار و احمد هم که حسب الادعا در کار بوده اند نمی گویند ما این مطلب را از خود مزینی شنیدیم بلکه می گویند بلوچ این طور وانمود کرد . بلوچ هم صراحتاً نگفته است مزینی چنین امری به من داده یا امیر علانی این مرد محترمی که عمری نیکامی خود را بنا بود فدای مطامع حکومت گذشته بکند در کجای پرونده اقرار به اطلاع به قتل یا دخالت و معاونت در آن نموده و با وجود آنکه آن مستنطق بی رحم همه دندان او را به یک ضرب شکست کدام اقرار را کرده که این طور آبروی او را برده اند .

اینجا بایستی عرض کنم که این آقایان بازپرسان و بازجویان حتی به عقیده من لیاقت تعقیب یک پرونده ساختگی را هم نداشته اند و گرنه این قدر به اصطلاح دم خروس نشان نمی دادند . ملاحظه فرمایید در کيفر خواست گفته شده که پس از تحقیق از شوهر مزینی به اتفاق او به ده اسگرد می روند به معرفی راننده عباسعلی دستگیر می شود و عباسعلی بلافاصله محل جنازه را نشان می دهد - آیا جا نداشت که در صورت مجلس کشف جنازه امضا یا اثر انگشتی از عباسعلی ذیل صورت مجلس منعکس گردد و یا مقتضی نبود باز دوم که هیأت دادستان و پزشک قانونی به محل می روند من نمی گویم مثل همیشه و همه جای دنیا همه متهمین را لااقل عباسعلی و نصرت را همراه خود

مفخر ایران و مرد بسیار محترمی می دانم به امضایش احترام می گذارم و همان ۳ یا چهار روز مندرج در تصدیق صادره روزهای اردیبهشت را ملاک می گیرم و با توجه به این که بایستی این تصدیق را مثل هر دلیل دیگر به نفع متهم طبق اصول تعبیر و تفسیر بکنم عرض می کنم که در فرض سه روز اگر طیب متمایز (مطمئن) بود می گفتم ۳ روز آن وقت بعد از نصف شب ۴ شنبه تا هنگام معاینه ۲ روز می شد ولی این طیب شرافتمند در ۳ روز منجز نمود و گفته است ۳ یا چهار روز، پس حتماً باید ۳ روز بیشتر و از چهار روز کمتر باشد و حال آنکه با این فرض تمام مقدمات ادعایی دادستان متزلزل می شود و از قصد رفتن به منزل دکتر بقائی و مقدمه تحریک خطیبی و اجتماع عصر و تبانی افسران تا رفتن شب مزینی و دستور قتل همان طور که حقیقت است، خلاف در می آید. آقای رئیس محکمه حکمی بدهید که پرچم ایران سر بلند باشد.

من معذرت می خواهم که از صبر و مناعت دادگاه محترم سوء استفاده نمودم و با مدافعات نسبتاً مفصل خود وقت آقایان را ضایع کردم ولی تصدیق می فرمایید که پای حیثیت و شرافت ملی که جمعی افراد شریفش پشت میز اتهام نشسته اند در بین بوده است، من هم مثل آقای دادستان از شما آقایان مستشاران جز اجرای حق و عدالت چیزی نمی خواهم چون در دادگاه نظامی هستیم و بالای سر آقایان پرچم شیر و خورشید ایران نصب است و من می دانم که شما افسران شرافتمند تا چه پایه مقید به حفظ این پرچم می باشید به شما عرض می کنم که شیر این پرچم از نظر قضایی سنبل شجاعت قاضی، شمشیر علامت برندگی و قاطع بودن نظریه قضات و خورشید آن نشانه راستی و پاکی رأی دادگاه است. استدعا دارم رافی صادر فرمایید که پرچم ایران سر بلند بماند. (۲)

آقای طباطبائی یکی از وکلای مدافع در دفاعیات خود مطالبی درباره نقشی که ارتش برای امنیت کشور به عهده دارد اظهار داشت و بعد درباره وقایع ۹ اسفند صحبت کرد و گفت: اگر موکلین من امروز به نام متهم در این دادگاه حضور دارند فقط در اثر این است که در واقعه ۹ اسفند شرکت داشته اند.

وی در خاتمه درباره مقررات و مسؤولیت اولیای شهربانی سخن گفت و نتیجه گرفت که رسیدگی و مسؤولیت انتظامات هر بخش به عهده شهربانی در بخش ۲ به عهده رئیس کلانتری آن حدود می باشد و بایستی رئیس کلانتری مربوطه بدانند که رئیس شهربانی که به خیابان خانقاه رفته چگونه ناپدید گردیده است.

من چون یقین دارم که با پیش آمد اوضاع ۲۸ مرداد مردم و افکار عمومی به خوبی نشان دادند که حکومت سابق را چگونه حکومتی می شناختند و عملاً ثابت شد که آسایش عمومی فقط و فقط به دست آن حکومت متزلزل شده بود

اساساً اقدام به ربودن و سپس کشتن افشار طوس به فرض صحت اقدام عملی بر ضد دولت مشروطه تلقی نمی گردد خصوصاً که اقدام اولیه به فرض صحت ادعای ربودن افشار طوس بوده نه کشتن او - از طرف دیگر چنانچه دیدیم و تمام مردم شاهدند کشتن افشار طوس نه تنها آسایش عمومی را مختل نکرد بلکه چنانچه در مقدمه عرض کردم عده ای در بعضی از ولایات شمال از این واقعه خوشحال شده شادبها کردند، در خود تهران هم هر قدر که دولت خواست به وسائل مختلفه و با تبلیغات گوناگون موجبات اضطراب افکاری فراهم سازد توفیق پیدا نکرد و شاید در تاریخ ۲۸ ماهه حکومت سابق تنها

به آن دو سه ماه اخیر بعد از کشتن افشار طوس بود که وقایع خونین و صحنه های ننگین اتفاق می افتاد.

من چون یقین دارم که با پیش آمد اوضاع ۲۸ مرداد و رفتارند واقعی که در آن روز از ملت ایران شد مردم و افکار عمومی بخوبی نشان دادند که حکومت سابق را چگونه حکومتی می شناختند و عملاً ثابت شد که آسایش عمومی فقط و فقط به دست آن حکومت متزلزل شده بود و با مشاهده این اوضاع دیگر آقای دادستان اصراری به استناد این

ادعا نخواهند داشت از تجزیه و تحلیل بیشتری در اطراف این ماده خودداری می کنم و به انتظار بیانات دادستان محترم تافروست دومین دفاع می مانم.

به تصدیق پزشک قانونی توجه شود

در مورد قتل یک نکته دقیق دیگری هم هست که آخرین عرض من و قابل توجه است و آن گواهی پزشک قانونی است. در اینجا ذکر این موضوع را لازم می دانم تا توجه داشته باشید که مراد دولت وقت از آن همه تبلیغات تنها این نبود که افکار عمومی را بر علیه این آقایان مستقیماً و من غیر مستقیم بر علیه دیگران تحریک کند بلکه علاوه از این منظور اساسی با آن تبلیغات یک نوع دیپلماسی قضایی هم اعمال می کرد، به این معنی که مطلبی را می گفت و صبر می کرد عکس العمل را بفهمد چیست اگر مطابق میل در نمی آمد تحریف می کرد، تغییر می داد تا عامه پسند بشود - روزنامه های آن وقت را بخوانید، ابتدا نوشتند تصدیق طیب گفته است دو روز است افشار طوس کشته شده بعد متوجه شدند با تطبیق این دو تاریخ یعنی تاریخ معاینه و تاریخ توقیف مزینی مطلب درست در نمی آید این دفعه در روزنامه ها نوشتند چهار پنج روز است افکار عامه ایراد کرد که نعش پنج روز می گند - بالاخره گفتند سه یا چهار روز است. به هرحال من چون رئیس طیب قانونی را یکی از

ببرند می دانید از چه می ترسیدند از اینکه عباسعلی مثل امروز در جواب سؤال دادگاه بگوید خودشان دویست متر جلوی من می رفتند تا به محل کشف جنازه رسیدند یا نصرت در مقابل دادستان تهران فریاد بزنند که چشمان مرا با نیروی برق کور کردند تا این مزخرفات را بگویم.

دلیل دیگر و شاید به صورت ظاهر مؤثرتری که بر دخالت آقای خطیبی وسایر متهمین در این پرونده دیده می شود اظهارات دو نفر راننده افشار طوس آقایان محمدرضا و علی حسین زاده بقال سرگزر و یوسف سرابندی مشتری بقالی است.

جناب آقای دادستان جناب عالی امروز وظیفه بسیار سنگینی دارید که اگر کوچکترین مسامحه یا اهمالی در انجام آن بفرمایید موجب مسؤولیت شما و دولت حاضر در پیشگاه تاریخ ایران خواهد شد.

ما به شما گفتیم رفتاری من مفضلاً خواهند گفت شهود در محضر دادگاه تأیید کردند و عده ای شهادت کتبی دادند که در قرن بیستم در عصر اتم در کشور ما رفتاری با متهمین کرده اند که در دوره توحش و هنگام انگیز سیون با مردم می کردند عاملین و مباشرین و آمرین را صریحاً معرفی نمودیم و تا آنجا که وظیفه داشتیم به وظیفه خود رفتار کردیم حالاً نوبت شماست که با اجرای عدالتی که به نام حفظ اصول قانون اساسی اصول منشور ملل متفق و اصول بشریت در بدو تشکیل این دادگاه از دادگاه خواستید به وظیفه خود قیام کنید و راضی نشوید که آثار این ننگ از دامان ملت ایران پاک نشود. به هر حال پرونده از نظر من فاقد دلیل و از نظر قضائی واجد ارزش نبوده شامل امتحاناتی بیش نیست که نمی تواند موجب محکومیت احدی از متهمین گردد.

مخالفت با دولت ضدیت با حکومت ملی نیست شرح مدافعاتی که عرض شد مسلم بوده که به فرض صحت ادعا ربودن افشار طوس نه ضد اساس حکومت ملت که بر علیه اصل آزادی بوده و اصراری هم داشته است که به اصطلاح ادعای نامه را چرب تر بکند فکر کرده با اضافه کردن جمله به منظور تضعیف و سقوط دولت بتواند عمل را منطبق با این ماده بنماید و حال آنکه آقایان بهتر می دانند که مفهوم اساس حکومت ملت با مفهوم مخالفت با دولت وقت، زمین تا آسمان فاصله دارد.

همیشه اقلیت ها در مجلس مخالف دولت وقت می باشند. احزاب مخالف کارشان تضعیف و هدفشان سقوط دولت است - جراند مخالف عملاً نقاط ضعف دولت و انتقادات را حلاجی می کنند تا افکار عمومی را آماده بر ضد دولت وقت بنماید و این لازمه حکومت مشروطه است احترام آزادی مذکور در این ماده جز به این طریق به نحو دیگری ادا نمی شود باید مردم بتوانند با کمال آزادی بر ضد حکومت و دولت اجتماع بنمایند.

مخالفتین دولت باید قادر باشند موجبات سقوط دولتی را که به عقیده آنها مضر به حال کشور است از طرق قانون فراهم نمایند.